

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگوزلو

۰۶ اگست ۲۰۲۰



داکتر محمد قراگوزلو

اژدها بیدار می‌شود! نیم‌گاهی به اعتصاب نفت‌گران

این بورژوازی "شکست ناپذیر"!

در ارزیابی صف‌بندی‌های مبارزه طبقاتی مرتبط با تثبیت نسبی بورژوازی و تحلیل چپ‌سختی جنبش‌های انقلابی کارگران و زحمت‌کشان متعاقب پیروزی انقلاب‌های روسیه و چین، از جمله می‌توان گفت بورژوازی به شیوه درس-گیری از تجربه انقلاب‌ها و در سیر تکاملی خود به شبکه‌ای ویژه در دولت سرکوبگر سازمان داده که قادر است با شناخت فرصت‌ها و تهدیدها ضمن ترمیم شکاف‌هایش به تجدید آرایش طبقاتی درمقابل با بحران‌ها بپردازد. در واقع و خلاف نظریه‌پردازی‌های بی بنیاد امثال دیوید هاروی مسأله اصلی این نیست که بورژوازی در قفای دژ شکست ناپذیر ابزارهای پیچیده دولت مدرن سنگر گرفته و پرولتاریا به عنوان آخرین سوژه انقلابی تاریخ قادر به فتح این دژ نیست. مسأله این است که مبارزه طبقاتی بیش از هر زمان دیگری صفر و یک شده و مختصات تازه‌ای یافته است. زمانی گفته می‌شد شکستن دولت بورژوائی در حلقه‌های ضعیف‌تر و تکامل نیافته‌تر آن آسان‌تر از سرمایه‌داری پیشرفته است و برای اثبات این ادعا پای انقلاب اکتوبر به میان می‌آمد. بورژوازی روس پیش از آن‌که با چراغ سبز منشویک‌ها خود را تثبیت کند به دلیل انقلابی‌گری بسیار هوشمندانه و ضربه به هنگام بلشویک‌ها به زیر کشیده شد. پس از آن بود که بورژوازی برای مهار انقلاب به ترفندهای مختلف متوسل شد. امتیازهای مبتنی بر سوسیال دموکراسی و راه سوم و دولت رفاه یکی از آن ترفندها و عقب‌نشینی‌های جناح چپ بورژوازی بود که به محض ضعیف شدن "تهدید" انقلاب یکی پس از دیگری پس گرفته شد! باری....

بورژوازی جدید ایران که پس از انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ به قدرت رسید از همان ابتداء و به محض تثبیت نسبی شروع به تطبیق خود با نظام اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم جهانی کرد. حذف امتیازاتی چون مشارکت کارگران در سود کارخانه و حواله‌های دریافت کالای مجانی از جمله تعرض‌های بورژوازی جدید به معاش کارگران بود. برای مثال کارگران

حواله‌هایی مانند ماشین پیکان یا یخچال و تلویزیون دریافت می کردند و آن را در بازار آزاد می فروختند و به زخم‌های زندگی خود می زدند. این امتیازها یکی پس از دیگری گرفته شد. از سوی دیگر انقلاب ضدسلطنتی حامل دستاورد شوراهای کارگری بود. این شوراها که غالباً از سوی کارگران چپ سوسیالیست سازمان‌دهی شده بودند به تدریج مورد تعرض عوامل سرکوب بورژوازی جدید قرار گرفتند. عواملی که بعدها و با حذف تمام شوراها خود را با عناصری همچون علی ربیعی و کمالی و توکلی و محبوب و غیره در مناصب مختلف دولتی و تشکل‌های سیاه سازماندهی کردند.

کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما!

کم و بیش تمام تاریخ‌نویسان منصف انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ با تأکید بر شیفت بحران اقتصادی ناشی از انقباض درآمدهای نفتی به یک بحران سیاسی تمام عیار، عامل و موتور اصلی محرکه انقلاب را در **اعتصاب کارگران صنعت نفت** یافته‌اند! [اعتراض‌های مردم حاشیه نشین و خانه خراب شده خارج از محدوده به جای خود] اعتصابی سخت شکوهمند و تاریخی که متعاقب کشتار ۱۷ شهریور [سنبله] پشتوانه تظاهرات خیابانی قرار گرفت و **"کارگر نفت ما"** را **"رهبر سرسخت ما"** کرد و شریان‌های تنفس رژیم شاه را بست. برای اولین بار بعد از کشف و استخراج نفت تولید به صفر رسید و نفس‌های سرکوب به شماره افتاد. این‌که امتیازهای دولت شریف امامی چرا کارساز واقع نشد، این‌که جریان ملی اسلامی برای سوار شدن بر اعتصاب نفتگران از طریق اعزام نمایندگان خود به میان کارگران اعتصابی چه کرد و...جملگی در متن بررسی انقلاب بهمن [دلو] جا می‌گیرد و نویسنده به اندازه توان محدود خود در کتاب **"انقلابی که مغلوب نئولیبرالیسم شد"** و چند مصاحبه و مقاله از آن سخن گفته است. اما نکته این‌جاست که بورژوازی جدید با اشراف کامل به قدرت تعیین کنندگی کارگران از یک‌سو و البته کارگران صنعت نفت از سوی دیگر وارد مهار اژدها شد!

اگرچه نظریه مهم **"دولت رانتخوار نفتی"** – به تأسی از توماس فریدمن – بعدها از سوی اصلاح‌طلبان لانه کرده در **"بنیاد باران"** طراحی شد اما واقعیت این است که طراحان و حامیان این نظریه -- که در دهه شصت غالب مصادر قضائی (موسوی اردبیلی/ موسوی خوئینی‌ها/ آیت‌الله صانعی و بیات و موسوی تبریزی) و امنیتی (الویری / ربیعی/ حجاریان/ تهرانی) و دولتی(خاتمی / معین / محتشمی پور/ کمالی) را در اختیار داشتند-- ابتداء و به نحو زیرکانه‌ای جنبش کارگری و تمام فعالان و امور مرتبط با آن را به زیر یوغ **"تدابیر امنیتی"** بردند! بعد از این دهه و متعاقب دو شوک جنگ و کشتار مخالفان و خنثا سازی جامعه زمینه برای عروج سردار سازندگی و نئولیبرالیزه کردن اقتصاد کشور مهیا شد. اعضای اصلی کمپین پیش گفته که خود را **"جناح چپ نظام"** و هواخواه اقتصاد دولتی نهادگرای شبه کینزی می نامیدند **"ناگهان"** از گذشته خود و حتا از عملیات بالا رفتن از دیوار سفارت ابراز ندامت کردند و کسوت **"بازار آزاد"** پوشیدند و تا دفاع وقیحانه از خصوصی سازی صنعت نفت پیش رفتند! به این ترتیب واگذاری صنایع سودآور دولتی از ابتدای دهه هفتاد و با پر و بال گرفتن دولت رفسنجانی در دستور کار بورژوازی قرار گرفت. دولت نئولیبرال وطنی در تقابل با منافع عمومی طبقه کارگر و به منظور مهار اعتراضات جنبش کارگری دست به دو اقدام مشخص زد:

مقررات زدائی و پیمان‌کاری!

بورژوازی جدید نخست در متن برنامه مقررات زدائی از قانون کار **قراردادهای موقت و سفید امضاء** را در قالب خرید و فروش نیروی کار نهادینه کرد! این رویه به سرمایه‌داران – اعم از دولتی یا خصوصی- اجازه می دهد که

علاوه بر انجماد دستمزدها، حتی پرداخت‌های حداقل را نیز دلبخواهی کنند و ادامه کاری کارگران را به یک شرایط سخت و دلهره آور و سیال بکشانند و از زیر تادیه حق بیمه و بازنشستگی و بیمه بیکاری بگریزند! اما واگذاری‌ها و خصوصی سازی‌ها - که در واقع به ثمن بخش فروختن مراکز تولیدی و حراج آن‌ها به افراد دایره قدرت بوده است- در صنایع نفت و پتروشیمی به شکل خاصی اجرائی شده! من سال ۹۰ در بخش دوم از سلسله مقالات مبسوط روز جهانی کارگر ("از شب هنوز مانده دو دانگی/ چرا کارگران از پای نشستند")

<http://iran-chabar.de/article.jsp?essayId=38474>

به یکی از ابعاد این واگذاری‌های عجیب و غریب اشاره کردم و از جمله نوشتم:

مهم ترین خصلت مشترک دولت های فعلی و قبلی در ارزان سازی نیروی کار قابل تعریف است. چنین روندی با وام های کلان و توصیه های "داهیانه" صندوق بین المللی به دولت "توسعه اقتصادی" رفسنجانی آغاز شده است. قرار بود - و کم و بیش چنین نیز شد - که کارگران بارزترین بخش صنعت تولیدی ایران (کارگران نفت) در متن یک استحاله درون طبقاتی جا سازی شوند و به نحوی هوشمندانه و بی آن که وظایف عملی شان دچار تغییر ماهوی شود به شکل صوری از **کارگر به کارکن** نائل آیند! این هدف در بسته بندی احکام اداری ظاهر شد. در قراردادهای جدید استخدامی اگرچه کارگران به عنوان کارکن ارتقای شغلی یافته بودند، اما از کم ترین تسهیلات جدید شغلی بهره مند نبودند. سهل است کارگرانی که به این استثمار ایدئولوژیک تمکین نکردند از چرخه کار بیرون ماندند و بازخرید و بازنشسته یا اخراج شدند. کارگرانی که با یک ورقه کاغذ کارگزینی به اصطلاح کارکن (یا کارمند) به ارتقای مقام؟! رسیده بودند، در عین حال از بدیهی ترین حقوق جهان شمول طبقه کارگر (حق تشکل به صورت اتحادیه یا سندیکا و حق اعتصاب یا بی مزد) نیز محروم گردیدند! شگفت آن که همین کارگران تمکین کرده هم بعد از یک دوره کوتاه دو ساله به اصطلاح کارمند شده، تحت فشارهای مالی شدید به سرنوشت هم طبقه ئی های معترض خود مبتلا شدند. اخراج. بازخرید یا بازنشسته گی زودرس!

به این ترتیب وزارت نفت که از "شر" کارگر سرسخت تا حدودی خلاص شده بود، انعقاد قراردادهای موسوم به **پیمان کاری** را به متن پروژه اتمیزه سازی نئولیبرالی کارگران الصاق کرد. کارگران اخراجی ناچار جذب مرحله جدید استثمار شدند. طرح های مناقصه ئی با فراخوان پیمان-کاران به منظور مشارکت در سرمایه گذاری های نفتی به اجراء درآمد. پیمان کاران برنده مناقصه - که تا دیروز کارگر بودند - ضمن دریافت مبالغ مشخصی وام از دولت سازندگی، قراردادهائی را با شرکت نفت امضاء کردند که کارگران بازخرید یا بی کار شده را تحت کنترل در می آورد. چنین روی کردی به مثابه واگذاری کلیه امور کارگران - اعم از دستمزد، بیمه، ایمنی محیط کار، مرخصی، مسکن، ساعت کار و سایر امور رفاهی و شغلی - به کارفرمایان جدید بود. بدیهی ترین هدف این سیاست پیچیده نئولیبرالی، گریز وزارت نفت از مسؤولیت های قانونی و اجتماعی خود در قبال کارگران شاغل و بی کار بود. هم زمان با گسترش فعالیت صنعت نفت و گاز - که پس از جنگ وارد دوران "سازندگی" شده بود - کارفرمایان پیمان کار به سوی استخدام نیروهای متخصصی روی آوردند که پایه آنان را همان کارگران زود بازنشسته یا بازخرید و اخراجی دیروز تشکیل می داد. **قراردادهای موقت و پیمانی مهم ترین شاخص استثمار نیروی کار است که ریشه اش در همین زمین شکل بسته است.** به موجب این قراردادها کارگران حداکثر به مدت ۶ ماه تا یک سال به استخدام در می آیند و به دلیل ناامنی شغلی و ترس از بی کاری تا حدود زیادی از جریان مبارزه طبقاتی کنار می روند. در نخستین سال عروج نئولیبرالیسم ایرانی (دولت سردار سازندگی) به سال ۱۳۶۹ دومین تبصره ماده هفتم قانون کار با این صراحت هولناک به قراردادهای موقت و پیمانی جنبه قانونی و حقوقی بخشید:

در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دایمی تلقی خواهد شد

چراغ سبز به پیمان کاران نشان داده شد. این تبصره دست کارفرما را باز کرد تا در کارهایی که "طبیعت آن ها جنبه مستمر دارد" - و به طور واضح کارهای مربوط به نفت و گاز و پتروشیمی - قراردادهای موقت و مدت دار منعقد کند و به عبارت روشن تر بنا به میل و اراده خود دست به اخراج و تعدیل نیروی کار بزند.

بنا به برخی آمارهای نیمه رسمی - و به اعتبار پژوهش جامع محمد مالجو - بیش از ۸۰ درصد کارگران صنعت نفت ایران را کارگران پیمانی و قرارداد موقت تشکیل می دهند و نکته پیداست با این حجم عظیم مادی از تزلزل و ناامنی شغلی، سازمان یابی و ایجاد تشکل در این صنعت ستراتیژیک چه قدر دشوار است.

واضح است که موقتی شدن قرارداد کار از یک سو دست کارفرما را برای اخراج باز می گذارد و به تبع آن مستقیماً به ارزان سازی نیروی کار، تعرض به معیشت کارگران، گروگان گیری شغلی و هراس از هر آئینه امکان بی کار شدن دامن می زند و از سوی دیگر کارگران را در شرایط دشواری قرار می دهد که اضطراب ناشی از اخراج، امکان همبستگی و اتحاد و اعتراض در قالب متشکل شدن را به کم ترین حد ممکن تقلیل می دهد.

نئولیبرالیسم وطنی در متن چنین پروسه ای کارگر نفت (همان رهبر سرسخت انقلاب ۵۷) را اتمیزه کرد. تجربه موفق دولت سازندگی با عروج دولت دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی محمد خاتمی به سایر بخش های تولیدی تعمیم یافت. تا آن جا که در حال حاضر اعتراض به قراردادهای موقت و پیمان کاری ها به یکی از درخواست های فوری جنبش کارگر ایران تبدیل شده است. و قابل تأمل این که این قراردادهای موقت از بخش های تولید صنعتی عبور کرده و کارگران و کارکنان قسمت های مختلف خدماتی اعم از پرستاران و معلمان غیره را نیز در بر گرفته است.....

زمانی برای بیداری اژدها!

اینک اما در پنجاهمین روز اعتصاب تاریخی کارگران هفت تپه، اعتصابی که حتا سه عامل همدست کارفرما یعنی کشندگی کروناویروس جدید و گرمای طاقت شکن و گرسنگی آن را شکسته است بخش قابل توجهی از کارگران نفت و پتروشیمی نیز به میدان آمده اند. پرچمی که از دو سال پیش و در جریان عروج تازه جنبش کارگری- بعد از دی [جدی] ۹۶- بر سه محور اصلی «نان کار آزادی» در هفت تپه بر افراشته شده، اکنون از سوی صلب ترین بخش جنبش به اهتزاز در آمده است. کارگران ایران نه فقط خواهان دریافت تمام **دستمزدها** و حق و حقوق معوقه خود هستند بلکه این دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر را بر نمی تابند و در کنار حق طبیعی ایجاد تشکل مستقل خواهان **افزایش دستمزدها** مطابق بر نیازهایشان هستند. همچنین کارگران مصرانه از **لغو قراردادهای موقت و سفید** دفاع می کنند.....

مستقل از این که اعتصاب ها به کجا کشیده شود و کارگران تا چه حد بتوانند کارفرماهای خصوصی و دولتی را برای احقاق مطالباتشان زیر فشار بگذارند مسأله این است که :

اژدها بیدار شده است!

سه شنبه ۱۴ مرداد [اسد] ۱۳۹۹ / ۴ اگست ۲۰۲۰